

گاتها

یا

سرودهای اشوزرتشت

سرکار سرهنگ احمد بهارمت

اوستارا از بر داشته باشند سینه های مردمان، بویژه
 مؤبدان وردان گنجینه های بسیار خوبی بشمار میرفتند
 که اینکار را تا اندازه ای آسان میکرد. ولیکن از زمان
 تاخت تازیان با اینکه يك گروه سدهزار نفری از ایرانیان
 بهندوستان رهسپار گردیدند و در آن سرزمین جای
 گرفتند و آتشکده بر پا ساختند و کیش دیرین را
 نگهداری نمودند با اینهمه چون نیشه های روزگار
 ساسانیان در ایران سراسر سوخته بود دانایان باختر
 رنجهای فراوان کشیدند تا توانستند دگر باره آن
 دستورهای کیش کهن را که تراوش اندیشه های پیغمبر
 باستان بود گردآوری نمایند. از میان آنچه از دستور
 های کیش باستانی که بدست آمده و همه پژوهندگان
 بدان خشنو هستند دیرین تر، درست تر و رساتر از
 دیگر آنها گاتها میباشد که ۱۷ ها از ۷۲ های
 اوستا و سرودهایی بودند که در میان آنها جای داشته
 اند چنانکه پس از های ۱ تا ۲۷ گاتها آغاز و
 های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و
 ۳۴ بشمار میروند و دوباره های ۳۵ و ۳۶ و
 ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ از گاتها
 نبیاشند ولیکن دیگر باره های ۴۳ و ۴۴ و
 ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱
 از گاتها و پس از های ۵۲ که جدائی میان گاتها
 میافکنند های ۵۳ گاتها را پایان میدهد. گاتهای
 نامبرده را چون سرود بوده اند مردمان بخوبی و
 آسانی از برداشته اند و از همانرو گردآوری آنان
 پس از تاخت و تازها بهتر انجام شده است گذشته از آنکه

اشوزرتشت اسپتمان پیغمبر ایرانی از روزگار
 باستان، دستورها و اندرزهایی فراوان، در مهین نامه
 آسانی خویش (اوستا) گرد آورده بود و با آنها
 مردمان را بآیین مزدا پرستی که همانا پرستش
 خدای دانای یکتای از همه چیز آگاه بود پروری میشود.
 پیروان او که دارای کیش راستی بودند بایه دین
 خویش را بر روی سه ریشه پندار و گفتار و کردار
 نیک استوار میدانستند و از آترو نیکیختی و از مگانی
 جاویدان را برای خویش بدست میآوردند زیرا بدستور
 همان کیش : راستگو، و از دروغ و دروغگو گریزان
 بودند، با کار و کوشش زمین را آباد میکردند و از
 دیوهای پلیدی و کاهلی و درویشی و بیچیزی میگریختند
 برابر آتش سرخ باك ابستاده سرود میخواندند و خدای
 یگانه را پرستش مینمودند. آرزو و آرمانشان این
 بود که در پیشرفت و آیین این جهان همکاری و آبلازی
 داشته باشند.

انگیزه های بسیار که پایه همه آنها همان از
 دست دادن راستی بود چند بسار تاخت پیروزمندان
 یگانگان را با ایران فراهم کرد. آنان هم در هر تاخت به
 کشتار مردم بس نکرده ساختمانها را خراب و آتشکده ها
 را ویران میکردند، نیشه هارا میسوزانند. ولیکن در
 پس هر شکست، چنانکه سرشت مردمی است ایرانیان
 هم بخود آمده و بگردآوری چیزهای از دست رفته
 میپرداختند که در میان آنها دستورهای دینی یش از
 هر چیز مردم را بدنیال و تکابوی خود میکشید و چون
 بنا بهمان دستور، میبایستی پیروان کیش، آموزه های

ارمنده ترین بخشی هستند از سخنان پیغمبر بزرگ باستان که در میان سایر بخشها برازندگی و درخشندگی ویژه ای را دارا میباشند .
 با این چگونگیها بایسته بود که گاتها بزبان امروزی هم سروده شود تا ایرانیانیکه بدانستن شیوه اندیشیدن نیاگان خویش دلبستگی دارند بتوانند باسانی و روانی به بخشی از آنها که از نخست هم سرود بوده بییرند ویرنج از بر نمایند و چون سخنان نامبرده

گفتار برگزیده پیغمبر ایران باستانست بهتر بود که از واژه های ایرانی آمیخته و از هر گونه گفتاری از یگانگان دور باشد تا ویژگی آنها نیکوتر برجای مانده و نگهداری شده باشد . از این رو دیرزمانیست که سرودن گاتها، باواژه های ویژه زبان ایران پرداخته و امیدواراست که این کار ناچیز بتواند پسند ایرانیان باک سرشت نیکو نهاد افتد

ها ۲۸ - ۱

نمودن از دل واز جان ستایش
 «خرد، پاکیزه راز آفرینش»
 بلند آرم ز مزدا گشته خواهان
 کند یاری در این یک خواهش نیز
 وهو من راز خود خشنود سازم
 شود خشنود و افزایم به ینش

برای کرنش و کسار و نیایش
 بآن سر چشمه پاک و تابش
 دو دستم را بسوی باک یزدان
 که یارم گردد و پیش از همه چیز
 چو خواهم ای اشا من سر فرازم
 همی از من روان آفرینش

ها ۲۸ - ۲

بی کار و زواری یش ذادار
 بسای مزدا، وهو من، این رهی را
 شکوه دو جهان ارزایش دار
 که بخشندی بدین داران شادی

منم آنکس که همچون یک پرستار
 بخواهم ایستادن ای اهورا
 برای راستی اش کام بر آر
 شکوه مینوی و فرمادی

ها ۲۸ - ۳

وهومن، باک مزدا، ای اهورا
 کسی کار اید او، بیمرک گیتی
 که تا اکنون کسی آنگونه نسراد
 شما را چون همه درمان جانم
 سراننده رهی را زود باید

ستایم در سرودم من شما را
 همیدون ای اشا، ای آرمیتی
 سرایم بسا درودم نگر سر واد
 یاری تا بهنگامی که خوانم
 برای دستگیری ام شنایید

ها ۲۸ - ۴

نگهداری کنم با کوشش خود
 چه، آگاهم، ز پاداش اهورا
 بهر دم میتوان دیدن دوسد بار
 همی تا آنکه در این نروان است
 بهر کس تا به بیعاید ره راست

منم آنکس که با پاک و متش خود
 روان مردمان راه دین را
 که مزدا میدهد بر نیک کردار
 پس اینک تا مرا تاب و توان است
 بیاموزم گریز از کژی و کاست

ها ۳۱ - ۱۸

بفرمان و بکژ گفتار ناکس
 ز جام نا درستی میشود مست
 دهد او خانه و ده، شهر، بر باد
 تهای آورد پیوسته در پیش
 بیخ تیز از پیشش برانید

نباید گوش دارد از شما کس
 همان ناکس که خواهان دروغ است
 چه، خواهان دروغ تیره بنیاد
 کند او تیره و بی چیز و درویش
 پس او را بدترین دشمن بدانید